

چکیده

ازدواج به مثابه یک پدیده اجتماعی است که در بستر پیچیده ترین و حساس ترین روابط اجتماعی میان دو جنس مخالف برقرار می شود و به عنوان مقدمه و منشأ خانواده محسوب می گردد و یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی- زیستی و فرهنگی مربوط به جامعه و انسان است. ازدواج برحسب ماهیت، نوع و انگیزه می تواند پیامدهای مثبت و منفی داشته باشد. لذا بررسی تغییرات اجتماعی آن حائز اهمیت می باشد. بدین لحاظ در این مجال ضمن ارائه نظریات جامعه شناسی خانواده و آثار سازنده ازدواج بر فرد، تغییرات کمی و کیفی ازدواج در ایران بررسی شده است.

واژگان کلیدی ازدواج، خانواده، زن، پیوند مقدس، زناشویی، زوجیت، همسرگزینی، مرد، تشکیل خانواده.

ازدواج پیوند طبیعت با همه سادگی و عینیت آن و فرهنگ با همه پیچیدگی و ذهنیتش می باشد. ازدواج زن و مرد، منشأ تشکیل خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی است و در واقع یکی از پیچیده ترین روابط اجتماعی میان دو جنس مخالف در جهان طبیعت می باشد که دارای ابعاد و پیامدهای زیستی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی است و از منظر علوم مختلف نظیر روان شناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی، جمعیت شناسی و ... قابل مطالعه و بررسی می باشد. ازدواج آثار مستقیم و غیر مستقیمی را بر زندگی فردی و اجتماعی افراد بر جای می گذارد؛ هرچند که پدیده ازدواج نیز متقابلاً بر جامعه و فرد تأثیرگذار است. ازدواج از جنبه جامعه شناختی، دارای ساختار، ماهیت، کارکرد و پیامدهای اجتماعی پیش بینی شده و پیش بینی نشده مثبت یا منفی، آسیب زدا یا آسیب زا است که کنش و واکنش اجتماعی اعضای جامعه و ساختارهای اجتماعی را متأثر می سازد، خصوصاً پیامدهای نامطلوب ازدواج های غیراصولی، از یک سو ساختار، ماهیت و کارکردهای خانواده را در طول زمان دچار تغییر و تحول می سازد و از سوی دیگر ارزش های محوری جامعه به ویژه امنیت اجتماعی و اخلاقی را تحت الشعاع قرار می دهد.

نگرش و دیدگاه نسبت به «ازدواج» به عنوان یک «واقعیت اجتماعی»، تحت تأثیر فرهنگ و نقش و موقعیتی است که در آن به سر می بریم. طبق بینش جامعه شناختی «واقعیت هرگز به ما نمی گوید که چیست، بلکه انسان ها باید واقعیت را آن گونه که هست، تفسیر کنند و آن تفسیر با فرهنگی که ما برای راهنمایی خود به کار می بریم آغاز می گردد. هرچند فرهنگ نیز به نوبه خود از گروه های ما و از جامعه ما ناشی می شود». (شارون، 1379 : ص 139) بنابراین دیدگاه فرد نسبت به ازدواج تابع فرهنگی است که به آن تعلق دارد، همچنین ملهم از موضع و جایگاه فرد در جامعه است. به عبارت دیگر برخی باورهای فرد، ناشی از تأثیر فرهنگ و جامعه ای است که در آن زندگی می کند، مانند نقش مرد یا زن بودن، مثلاً واقعیتی به نام زن بودن به مفهوم یاد گرفتن

«اندیشیدن مانند یک زن» است، یعنی اعتقاد به اینکه عاطفه، حیا، صبر، بردباری، گذشت، خانه داری، بچه داری و مادری، کنش های ضروری برای یک زندگی خوب و رضایت بخش است و مرد بودن نیز به مفهوم یاد گرفتن «اندیشیدن مانند یک مرد» است، یعنی باور داشتن به اینکه نان آوری، سرپرستی خانواده، احساسی نبودن، تلاش برای کسب معاش، اعتبار اجتماعی، لازمه یک زندگی خوب و سعادت‌مندانه است.

تعریف مفاهیم کلیدی

ازدواج در فرهنگ معین [1] «ازدواج رابطه ای حقوقی است که برای همیشه یا مدتی معین، به وسیله عقد مخصوص بین زن و مرد حاصل شده و به آنها حق می دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند». در تعریفی دیگر «ازدواج و زندگی زناشویی یک پدیده طبیعی قراردادی است». (شهید مطهری، 1357) همچنین برخی ازدواج را فرآیندی از کنش متقابل بین یک مرد و یک زن؛ برخوردی دراماتیک بین فرهنگ (قواعد اجتماعی) و طبیعت (کشش جنسی) و پیوندی دائمی میان دو جنس مخالف می دانند که در یک چارچوب رسمی و قانونی مجاز به برقراری مناسبات جنسی می شوند. (رضوی و دیگران، 1381 : ص 8)

در تعریف دیگر، ازدواج به عنوان یک نهاد و کانون اجتماعی ملهم از سه منبع قانون، عقاید اجتماعی و اعتقادات مذهبی بوده و مبتنی بر شش نکته است :

- 1- ازدواج یک انتخاب شخصی آزاد است که بر پایه عشق استوار می گردد؛
 - 2- بلوغ و استقلال یک نیاز مسلم برای اقدام به ازدواج است؛
 - 3- ازدواج، ارتباطی بین دو جنس مخالف است؛
 - 4- در یک زندگی مشترک، مرد سرپرست بوده، تأمین معاش و محافظت از خانواده را بر عهده دارد؛
 - 5- وفاداری جنسی و تک همسری، انتظارات یک ازدواج می باشند؛
 - 6- ازدواج به طور طبیعی با تولد فرزندان همراه است. (ناک، 1382 : ص 14)
- ازدواج بر حسب فرهنگ و اقوام مختلف دارای انواع گوناگونی است از جمله : ازدواج خارجی، داخلی، تعدد زوجات، وحدت زوجه، تعدد شوهران، ازدواج رسمی، ازدواج خصوصی، ازدواج تولیدی، ازدواج موقت، ازدواج دائم، ازدواج آزمایشی، ازدواج خانوادگی، ازدواج دوشیزه ای، ازدواج شبیه، ازدواج تصرفی، ازدواج تطبیقی، ازدواج استبدال، ازدواج شغار (رضوی و دیگران، 1381 : ص 9)، ازدواج میراثی، ازدواج تشریفاتی و تصنعی، ازدواج سه ربعی، ازدواج روزانه، ازدواج قبرستانی، ازدواج تطبیقی (مصلحتی، 1379 : ص 42) هر کدام از انواع ازدواج های مذکور دارای تعریف خاص خود است. [2] در این مطالعه، ازدواج دائمی و رسمی که به تشکیل خانواده زن و شوهری منجر می گردد، مد نظر می باشد.

خانواده خانواده یک گروه خویشاوندی است که مسئولیت اصلی در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه را به عهده دارد. خانواده شامل گروهی از افراد است که از راه خونی، زناشویی یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص، با هم زندگی می کنند. (کوئن، 1372 : ص 127)

خانواده بر حسب فرهنگ و تاریخ، شرایط اقتصادی و اجتماعی اقوام و جوامع مختلف، به شکل تک همسری، چند همسری، پدرتبار، مادرتبار، دوسوتبار، پدرسالار، مادرسالار، مادرمکان، پدرمکان، نومکان و ... بوده است، اما به

طور کلی در طول تاریخ، خانواده برحسب رابطه خونی یا سببی، به دو شکل تکوین یافته است :

1- خانواده گسترده که مبتنی بر رابطه خونی است و تعدادی از افراد شامل والدین، فرزندان، پدربزرگ ها، عمه ها، دایی ها، عموها، خاله ها، عموزاده ها، خاله زاده ها، عمه زاده ها و دایی زاده ها را دربرمی گیرد. این نوع خانواده را «خانواده همخون» نیز می نامند. (همان، ص 128) البته علاوه بر پیوند خونی، نوعی اتحاد خانوادگی نیز در این نوع خانواده وجود داشته که بیشتر در دوران ماقبل صنعتی بوده و وظایف اعضای خانواده، از وظایف خانواده امروزی متفاوت بوده است که در ریشه یابی کلمه خانواده، این نکته محرز می باشد. [3]

2- خانواده هسته ای که بر حسب رابطه سببی و پیوند ازدواج و زناشویی حاصل می شود و به یک واحد خانوادگی بنیادی مرکب از همسر، شوهر و فرزندان اطلاق می گردد که گاه آن را «خانواده زن و شوهری» نیز می نامند. (همان) خانواده هایی که بر حسب رابطه سببی تشکیل می شوند، بر اساس شکل و نوع ازدواج دارای اشکال متعددی نظیر تک همسری، چند همسری، چندزنی و گروهی است. در این مطالعه، خانواده تک همسری مورد نظر است که حاصل ازدواج یک زن و یک مرد می باشد و شکل رایج و متعارف خانواده هسته ای است و بعد از انقلاب صنعتی و تا کنون فراوان ترین شکل زناشویی در جوامع بشری بوده است.

نظریات خانواده در دوران نوین

نهاد خانواده معطوف به ازدواج زن و مرد، یکی از نهادهای اجتماعی است که سابقه ای دیرینه دارد و از همان ابتدای زندگی اجتماعی، نیاز به جنس مخالف و امنیت مبنای تکوین آن به شمار می رود، به طوری که پیدا شدن انسان بر روی زمین با تشکیل خانواده همزمان بوده و بی تردید دفاع از حریم انسان در برابر جانوران درنده و حوادث طبیعی، زندگی جمعی را برای انسان اجاد کرده است. (حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، 1369، ص 21) بنابراین علاوه بر نیاز جنسی، نیاز به داشتن حس نظم و احساس امنیت، در واقع از عوامل مؤثر بر تکوین و استمرار اجتماع محسوب می گردد که خانواده به عنوان هسته بنیادین اجتماع، از همان آغاز نقش اساسی در ایجاب و تقویت احساس نظم و امنیت هستی شناختی در زندگی اجتماعی افراد داشته است. در جامعه شناسی دو دیدگاه در مورد خانواده مطرح است. دیدگاه اول بر مطلوبیت خانواده تأکید کرده و آن را به صورت گروهی خاص و ویژه در نظر می گیرد. مطابق این دیدگاه، خانواده، برتر از جامعه یا در برابر جامعه قرار می گیرد و بدون توجه به مشکلات واقعی موجود در خانواده، به صورت ایده آل توصیف می شود. [4] دیدگاه دوم بر ارتباط متقابل جامعه و خانواده تأکید کرده و بازتاب شرایط تعارضی جامعه در خانواده را حائز اهمیت می داند، زیرا خانواده به صورت «طبیعی» وجود ندارد، بلکه در هر زمان، بازتابی از شرایط اجتماعی است، لذا خانواده را باید با توجه به قشری که در آن قرار دارد، مورد بررسی قرار داد.

رنه کونینگ معتقد است که بر طبق تقسیم بندی جامعه شناسی کلان و جامعه شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است. اول نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و همچنین بررسی رابطه نظام خانواده با پاره نظام های دیگر و دوم نگرش به خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروه کوچک با ساختار و کارکرد خاص خود. مطابق این دیدگاه، خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی با ویژگی های متفاوت از سایر گروهها مورد بررسی قرار می گیرد. (اعزازي، 1382 : ص 72)

بررسی های جامعه شناسانه در مورد خانواده، در قرن نوزدهم توسط دو متفکر اجتماعی به نام فردریک لویلی [5] فرانسوی و ویلهلم هانریش ریل [6] آلمانی شروع شد که بعدها به عنوان «پدران جامعه شناسی خانواده»

محسوب شدند. آنان در آن زمان، در اوج انقلاب صنعتی اروپا و در دوران گذار، شاهد فروپاشی خانواده گسترده و تبدیل آن به خانواده هسته ای بودند و هر دو در نظریه های خود، خانواده گسترده را مطلوب دانسته و از دولت ها تقاضا می کردند که با ایجاد محدودیت هایی در «حقوق فردی»، افراد را به زندگی در خانواده گسترده وادار کنند. نظرات آنها تا مدتی طولانی در اروپا حاکم بود تا اینکه در اوایل قرن بیستم با نفوذ افکار جامعه شناسانه دورکیم، بررسی های جامعه شناختی خانواده و تغییر و دگرگونی آن بدون تأکید بر مطلوبیت شکل خاصی از زندگی خانوادگی آغاز شد. در این زمان خانواده هسته ای، یعنی خانواده ای که شامل زن، شوهر و فرزندان است، عمومیت یافته و به عنوان واقعیتی اجتماعی تلقی می شد.

بعدها پارسونز جامعه شناس آمریکایی به تفکیک نقش های خویشاوندی و شغلی تأکید می کند و خانواده را واحد زن و شوهری می داند. (پارسونز، 1363 : صص 719-718)

پارسونز خانواده را به دو نوع تقسیم می کند : خانواده جهت یاب [7] (خلفی یا سلفی) یعنی خانواده ای که فرد در آن رشد می کند و خانواده فرزندیاب [8] که منظور همان خانواده هسته ای است و فرد خود تشکیل می دهد و شامل همسر و فرزندان اوست، نومکان است، یعنی دور از خانه والدین زن یا شوهر زندگی می کند و از لحاظ اقتصادی مستقل از خانواده جهت یاب است و پایگاه اجتماعی خانواده نیز تنها از طریق «شغل شوهر» که مستقل از روابط خویشاوندی است، به دست می آید. این نوع خانواده به عنوان یک واحد مشترک المنافع تلقی می شود که دوام آن مستلزم برآورده ساختن انتظارات و توقعات متقابل زن و شوهر است که مهمترین آن «عشق ورزیدن» به یکدیگر و نیز مستلزم داشتن حق انتخاب ازدواج و همسرگزینی است. (اعزازی، 1382 : صص 71-65) بنابراین در خانواده هسته ای پارسونز، عشق هم مبنا و هم پیامد است؛ مبنا است از این جهت که فرد برای انتخاب همسر خود آزاد است و زن و مرد بر اساس عشق و علاقه با یکدیگر ازدواج می کنند، از سوی دیگر به نوعی پیامد است، از این جهت که زن و شوهر در خانواده متعهد و موظف هستند که عاشقانه همدیگر را دوست بدارند، زیرا بدون عشق، خانواده شان از هم می گسلد. مهم ترین پیامد اجتماعی مطلوب این ازدواج عاشقانه، اجتماعی کردن کودکان و جامعه پذیری آنان برای ایفای نقش سازنده در آینده و جلوگیری از آسیب های اجتماعی و بزهکاری کودکان، نوجوانان و جوانان است.

ویلیام جی گود، نظریه همگرایی [9] را در مورد خانواده مطرح می کند که بر اساس آن، دگرگونی های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب ناپذیر دگرگونی های ساختاری و همچنین دگرگونی های ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی های ساختاری در سطح کلان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و نظایر آن، دگرگونی های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می دهد و در نتیجه، سازمان های سطوح خرد (نظیر خانواده) اجباراً خود را با دگرگونی های سطح کلان انطباق داده و در جوامع صنعتی نظام خانوادگی به شکل خانواده زن و شوهری (یا هسته ای) خواهد بود. (همان، ص 17)

رنه کونینگ نیز مسأله کاهش کارکردهای خانواده را مورد بررسی قرار می دهد. وی ویژگی خانواده را به عنوان یک گروه این گونه تعریف می کند : «صمیمیت مشخصه اساسی و غیر قابل تفکیک خانواده است و همین صفت آن را از سایر گروه های اجتماعی متمایز می سازد» (همان، ص 72) چرا که همین «صمیمیت» است که می تواند شخصیت کودکان را شکل دهد. به زعم کونینگ در اثر صنعتی شدن، کارکردهای عمده خانواده مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نگهداری از سالخوردگان و حتی گذران اوقات فراغت به سازمان های دولتی واگذار شده است و خانواده در دوران نوین قادر گشته است که به کارکرد اصلی و اولیه خود یعنی رشد شخصیت

اجتماعي- فرهنگي کودکان بپردازد. (همان، ص 17)

هلموت شلسكي، جامعه شناس آلماني نيز كه نظريه خود را بعد از جنگ جهاني دوم و در دوران بي ثباتي اجتماعي ناشي از جنگ مطرح كرد، خانواده را به عنوان يك نهاد اجتماعي و به منزله «تنها باقيمانده ثبات اجتماعي» [10] تلقي مي كند. وي برخلاف ديگران كه معتقدند خانواده الزاماً بايد خود را با دگرگوني هاي اقتصادي و سياسي جامعه وفق دهد و در صورت عدم انطباق، به معنای «تأخر فرهنگي» اين نهاد است؛ نکته جديد و قابل ملاحظه اي را مطرح مي كند. شلسكي مطرح مي كند كه آيا اين دگرگوني هاي موجود جامعه الزاماً پيشرفت هستند؟ يا اينكه بايد ادعا كرد كه پيشرفت در اقتصاد مدرن، همزمان نوعي پيشرفت در جهت فروپاشي است. شلسكي با قبول فرض فوق، انطباق خانواده با نظام مدرن در حال فروپاشي را به معنای حرکت خانواده در جهت زوال و اضمحلال مي داند، لذا خانواده را تنها باقيمانده ثبات اجتماعي تلقي مي كند و معتقد است كه شرايط مادي- اقتصادي جامعه بايد خود را با خانواده انطباق دهد، زيرا در جوامع مدرن امروزي كه انسان به صورت موجودي منفعل در برابر ساختارهاي جامعه قرار گرفته است، تنها راه رهايي او، تحكيم مناسبات خانوادگي است. (همان، ص 18)

شلسكي ساختار و روابط موجود در خانواده را ساختاري طبيعي دانسته و رياست مرد بر زن و فرزندان را ضامن كاركردهاي سنتي خانواده مي داند. وي با اشتغال زنان در بيرون از خانه مخالف است، چرا كه به زعم او در اثر اشتغال زنان، امنيت و موجوديت خانواده به خطر افتاده و سبب نابساماني هايي در روابط اجتماعي درون خانواده مي گردد و از اين طريق «كارايي منحصر به فرد خانواده را كه تربيت فرزندان در محيطي سرشار از اعتماد و مراقبت است، در معرض مخاطره قرار مي دهد». (روزن بام، 1363 : ص 33)

برخي آثار سازنده ازدواج بر فرد

ازدواج را مي توان همانند يك سرمايه اجتماعي تلقي نمود كه زن و مرد بر پايه يك سلسله باورها، ارزش ها و روابط اجتماعي به طور مشترك سرمايه گذاري مي كنند، هرچقدر كه قدرت ريسك و خطرپذيري اين سرمايه گذاري كمتر باشد، پيامدهاي آن قابل پيش بيني و احتمالاً مطلوب است و برعكس هرچه قدرت خطرپذيري آن افزايش يابد، پيامدهاي آن در زندگي فردي و اجتماعي زنان و مردان، غير قابل پيش بيني و احتمالاً نامطلوب است. ازدواجي كه در بستر و شرايط مناسب اجتماعي، بر پايه عشق، ايمان، اعتماد و تعهدات متقابل استوار گشته و مبتني بر سيستم پيچيده اي از وابستگي هاي دو جانبه است، پيامدهاي اجتماعي آن نيز قابل پيش بيني و مطلوب خواهد بود، لذا خطرپذيري آن نيز کاهش مي يابد.

ازدواج، اولين گام يك فرد، براي ايجاد و تكوين زندگي مشترك با فردي از جنس مخالف است. چنانچه اين گام در زمان مناسب و به شكل صحيح و سنجيده برداشته شود، كاركردهاي مناسب آن در طول زندگي مشترك هويدا خواهد شد. هر چه كاركردهاي مناسب ازدواج در زندگي زنان و مردان بيشتري باشد، خانواده هاي معطوف به اين گونه ازدواج ها، سالم تر و مستحكم تر بوده و در نتيجه جامعه مشتمل بر اين گونه خانواده ها نيز داراي انسجام و همبستگي زياد و نظم اجتماعي مطلوب خواهد بود.

مرحوم علامه محمد تقی جعفری (ره) در جواب فیلسوف شهیر اروپایی، برتراند راسل كه سؤال کرده بود چرا اسلام اين قدر به ازدواج بها داده و برايش قانون وضع کرده است، مي نويسد : «اسلام با ازدواج مي خواهد انسان به وجود آيد، مسأله انسان مطرح است». در فرهنگ اسلامي، ازدواج، پيوندی مقدس و میثاقی محکم

[11]، بنایي محبوب نزد خداوند [12]، عاملي مؤثر در حفظ دين [13]، پذيرش عبادت انسان [14] و تکوين مودّت و رحمت [15] است. ازدواج همچنين شیوة پاسداري از حریم عفت [16] و پاکدامني، تضمین رزق و روزي [17] و تعظیم سنت نبوي [18] است. ازدواج آرامش بخش روح هاي سرگشته و سرگردان، حیات بخش دل هاي افسرده و نگران و هدایتگر افکار گسسته و پریشان است. در مکتب متعالي اسلام، ازدواج وسیله اي براي رشد و کمال، تأمین سلامت جامعه و بقاي نسل است. از این رو پیامبر گرامي اسلام (ص) پیروان خود را به تسريع در ازدواج و ترک عزوبت [19] دعوت مي کند. در فرهنگ اسلام، خانواده حاصل ازدواج مشروع زن و مرد، وسیله اي براي اقناع و ارضاي مشروع سائقه هاي جنسي، توليد و تربیت نسل، ایجاد صمیمیت و تفاهم، تعاون و تعاضد، تکمیل و تکامل و آرامش روحي و رواني انسان است (آزرمي سه سارمي، 1379، صص 7-8) که در ادامه برخي از این پیامدهاي مثبت تأملي کوتاه مي شود.

تکمیل هیچ انساني به تنهائي کامل نیست و پیوسته در جهت جبران کمبود خویش تلاش مي کند. جوان در پي رسیدن به استقلال فکري است؛ براي جبران نواقص و تأمین نیازهاي بي شمار خود به سوي ازدواج سوق داده مي شود و با گزینش همسري مناسب و شایسته، موجبات رشد و تکامل خویش را فراهم مي کند و با احساس مسئولیت اجتماعي، تمام هوش، ابتکار و استعدادهاي خویش را بکار گرفته و بسياري از شایستگی ها و توانمندی هاي نهفته در درونش را شکوفا مي سازد. بنابراین مي توان رشد و کمال انسان را از پیامدهاي مطلوب عمده ازدواج موفق و اصولي دانست، زیرا زن و مرد از نظر روحي و جسمي به هم وابسته اند و با قرار گرفتن در کنار هم، یکدیگر را تکمیل مي کنند.

تسکین مهم ترین نيازي که بر اثر ازدواج تأمین مي شود، نیاز به آرامش و احساس امنیت و آسودگي است. این نیاز که در سرشت آدمي ریشه دارد، چنان مهم است که خداوند در بیان فلسفه ازدواج مي فرماید: «از آیات و نشانه هاي خداوند این است که براي شما از جنس خودتان، همسراني قرار دادیم، تا در کنار آنان آرامش يابید.» بنابراین، همسر موجب آرامش و امنیت خاطر و محیط خانه، وسیله آرامش روحي زن و مرد قرار داده شده است. در اوایل جواني احساس تنهائي، بیهودگي و نداشتن پناهگاه، انسان را فرا مي گیرد و ازدواج با همسري شایسته، این احساس را از بین مي برد و فرد را به آرامش روحي مي رساند. اتکاي زوجین به یکدیگر در مقابل فشار امواج و گرفتاري هاي ناشي از عوارض حیات اجتماعي، موجب سکون و آرامش آنها مي شود. آنها در جهت برطرف کردن موانع سر راه پیشبرد زندگي و رسیدن به اهداف مشترک خود، با ياري و همفکري یکدیگر مي توانند در مقابل مسائل و مشکلات ایستادگي کنند. همچنين به واسطه ازدواج، غریزه جنسي در چارچوب پسندیده و مشروع ارضا مي شود و فرد در سایه آن به آرامش مي رسد و به جهت ارتباط تأمین این نیاز با ساير جنبه هاي وجودي انسان، موجبات رشد و شکوفائي فرد فراهم مي شود.

توليد نسل از ثمرات اصلي ازدواج، وجود فرزندان و بقاي نسل آدمي است که مطابق با هدف آفرینش است و زوج ها از طريق فرزندان خود رشته پیوند میان اعضاي یک نسل را به وجود مي آورند و با تربیت و اجتماعي کردن کودکان، زیربنای یک جامعه سالم و امن را پي ريزي مي کنند.

احساس شادکامی به نظر می‌رسد ازدواج و تشکیل خانواده اثر مثبتی روی شادکامی داشته باشد. تعدادی از مطالعات، گزارش می‌دهند افرادی که ازدواج کرده‌اند، نسبت به افراد مجرد شادکامی بالاتری نشان می‌دهند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که وقایع خوشایند زندگی خانوادگی، مستقیماً به شادکامی فرد منجر می‌شود.

کاهش ارتکاب جرم بر حسب بسیاری از مطالعات، کاهش بزهکاری و ارتکاب جرم از جمله پیامدهای اجتماعی ازدواج است. تازه‌ترین تحقیق صورت گرفته از سوی یک محقق انگلیسی، حاکی از آن است که عشق به همسر و زندگی خانوادگی از جمله مواردی است که موجب کاهش جدی ارتکاب جرایم توسط مردان می‌شود. این تحقیق که توسط پروفسور «جان لاب» یک کارشناس جرم‌شناسی در انگلیس صورت گرفت، نشان می‌دهد اشخاصی که در مراحل جوانی ازدواج کرده و تشکیل خانواده می‌دهند، کمتر ممکن است به انجام امور مجرمانه و خلاف قانون روی بیاورند. بر اساس این پژوهش، ایجاد تغییر در شرایط اجتماعی از قبیل ازدواج، تشکیل خانواده و یافتن یک جایگاه مناسب اجتماعی نیز قادر است تا حد زیادی شرایط و سرنوشت بسیاری از بزهکاران را تغییر داده و آنها را در مسیر سالمی قرار دهد. نتایج تحقیق این جرم‌شناس انگلیسی تا حد زیادی با آموزه‌های پیشین جرم‌شناسی در مورد اولویت تأثیر رفتار و شرایط دوران کودکی و پس‌زمینه‌های خانوادگی در بروز رفتارهای خلاف قانون در سنین جوانی و میانسالی ناسازگار است. پروفسور جان لاب تحقیق خود را بر روی 500 نمونه از جوانان بزهکاری که در دهه‌های 1920 و 1930 به مرکز بزهکاران جوان فرستاده شدند، انجام داده است. وی به این نتیجه رسید که از این افراد، کسانی که بعد از آزادی از مرکز بزهکاری، ازدواج کرده و دارای همسر و خانواده شدند، به شدت کمتر از افرادی که مجرد باقی ماندند، مجدداً به بزهکاری روی آورده‌اند. تحقیق پروفسور لاب نشان می‌دهد 80 درصد از بزهکاران جوانی که در سنین رشد، اعمال خلاف را کنار گذاشتند، کسانی بودند که پس از طی دوران بزهکاری دارای همسر و فرزند شده و به این جهت از گذشته خود روگردان شدند. لاب، اعلام کرد که بیشتر مردان بزهکار پس از ازدواج مجبور به داشتن یک زندگی آرام، منظم و با برنامه برای کسب درآمد شده و معمولاً به دلیل سختگیری‌های همسرشان مجبور می‌شوند تا دایره ارتباطات خود را محدود و کنترل کرده و دست از ماجراجویی بردارند.

تقویت جنس و جنسیت عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی، نیازمند دستیابی به هویت جنسی و نقش جنسیتی، به دست آوردن مفهوم روشنی از «خود» و رشد و استحکام آن و ارزش گذاشتن به «خود» (یا برخورداری از عزت نفس) است. مرد بودن یا زن بودن (نرینگی [20] و مادینگی [21]) به کیفیت‌هایی از شخصیت ارتباط دارد که ویژگی‌های یک مرد یا یک زن را تشکیل می‌دهند. وقتی به کسی «مرد» خطاب می‌شود، این مفهوم نوعی از قضاوت‌های ارزشی را منعکس می‌کند که مبتنی بر ارزیابی‌های خطاب‌کننده از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری یک مرد است. همین‌طور، قضاوت یک زن درباره خود، متأثر از معیارهایی است که در فرهنگ و جامعه برای «زن» وجود دارد. بنابراین «رشد مفهوم مرد بودن یا زن بودن در این معنا از مقوله یادگیری و فرهنگ است» (لطف آبادی، 1379: ص 189) همچنین ایجاد هویت و دستیابی به یک تعریف منسجم از خود، مهم‌ترین جنبه رشد روانی-اجتماعی دوران نوجوانی و جوانی است. انتخاب ارزش‌ها، باورها و اهداف زندگی، شاخصه‌های اصلی هویت را تشکیل می‌دهند. اینکه فرد بداند کیست، چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آید و چه راه‌هایی را برگزیده است تا در زندگی دنبال کند. جزئی از تلاش فرد برای کسب هویت است. این جستجو برای کشف خود،

نیروی محرکه بسیاری از دل مشغولی ها و رفتارهای فرد در جهت گیری جنسی، در انتخاب شغل، در ارتباطات اجتماعی، در آرمان های اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و فرهنگی اوست. (همان، ص 212)

دختر و پسر با ازدواج، به شناخت از خود عمق داده و زنانگی و مردانگی خویش را ابراز می کنند و به بسیاری از دل مشغولی های خود پایان داده و باورها و ارزش های محوری جامعه را درون خود تثبیت کرده و نسبت به آنها متعهد می شوند و در نتیجه خود را از پراکندگی و اغتشاش هویت رها نموده و دارای احساس امنیت هستی شناسی می شوند.

نهایت آنکه ازدواج به عنوان یک قانون اجتماعی که دارای انتظارات، قوانین، اعتقادات و رسوم است، در پردازش و ابراز روابط زناشویی شرکت دارد، ازدواج در واقع ساختار یا مدلی است که پیوسته زنان و شوهران را تحت تأثیر قرار داده و به رفتار آنها شکل می دهد، از همه مهم تر آن که ازدواج باعث تقویت احساس تأیید در زن و احساس تذکیر در مرد می شود. (ناک، 1382 : ص 78)

تقویت و تثبیت مردانگی ازدواج اصولی مردان، باعث ابقا و تقویت مردانگی آنها می گردد. مردانگی در واقع بیش از آن است که مردان به صورت خودکار توسط خواص آناتومیک، سن یا بلوغ خود به دست می آورند. بر این اساس مردانگی چیزی است که باید فعالانه آن را کسب نمود. یافته های علمی حاکی از آن است که مردانگی از طریق ازدواج تثبیت و تکمیل می گردد، به عبارت دیگر مردانگی به وسیله سه نقش اجتماعی تعریف و تثبیت می گردد، چرا که در تمامی دنیا برای آن که مردان عضو کاملی از جامعه خود باشند انتظار می رود که حداقل دارای 3 نقش اساسی باشند :

1) نقش پدری برای فرزندان همسر خود در تمام دنیا مردانگی با پدر بودن ارتباط تنگاتنگی دارد. در هیچ کجا نیروی شهبانی و قدرت جنسی به تنهایی برای تأیید ادعای مردانگی کافی نیست و مردان می بایست توانایی باروری و تولید مثل نیز داشته باشند که البته این شوهران هستند که مورد انتظار برای انجام فعالیت مزبور می باشند، زیرا وقتی یک زوج بدون فرزند باشند، در اکثریت فرهنگ ها، شوهر را مقصر اصلی تلقی می کنند. از سوی دیگر، صاحب فرزند شدن خارج از روابط زناشویی در هیچ جامعه ای پذیرفته نیست. بنابراین از تلفیق این دو قاعده که مردان می بایست از نظر جنسی در تولید فرزند موفق باشند و فرزندان باید محصول ازدواج رسمی باشند؛ می توان نتیجه گرفت که در همه دنیا انتظار این است که مردان پدرهایی متأهل باشند.

2) مسئولیت تأمین معاش خانواده در تمام دنیا، پدران مسئول تأمین معاش زن و فرزندان خود می باشند، مردی که به دلیل بیماری یا معلولیت قادر به چنین امری نباشد، مورد ترحم و دلسوزی دیگران قرار می گیرد، در حالی که اگر مردی عمداً به آن تن در ندهد، مورد استهزاء و بدگویی دیگران قرار خواهد گرفت. زیرا در واقع وی همانند یک عضو بالغ جامعه رفتار نکرده و مسئولیت خویش را نپذیرفته است. انتظار می رود مردان حتی در مواردی که تمایل ندارند، مشغول به کار باشند و هزینه ی افراد وابسته ی خود را به خوبی تأمین نمایند، همچنین غالباً این انتظار وجود دارد که تا حد امکان برای بازماندگان خود مقادیری به عنوان میراث فراهم نمایند.

3) حمایت از زن و فرزند از یک مرد انتظار می رود که به هنگام ضرورت برای حمایت از خانواده خود ایستادگی

نماید تا وفاداري و شجاعت خود را به ايشان نشان دهد. همچنين اين توقع وجود دارد که از غرور، شرافت و نام و ناموس خود دفاع نماید. در مورد جنبه هاي رسمي تر، مثلاً براي شرکت در عمليات ارتش، مردان مسئول هستند و حتي زماني که زنان نيز در جنگ شرکت مي نمايند، هيچ جامعه اي بر روي سرباز شدن زنان تکیه نمي کند. (همان، صص 91-92)

ازدواج اصولي همچنين بر نقش جنسي و جنسيتي زنان اثرگذار است. نقش مادري به عنوان بخشي از نقش زنان در سايه ازدواج حاصل خواهد شد و سختي ها و رنج هاي دوران مختلف تولد يک کودک و نيز دمیده شدن روح يک موجود زنده در وجود زن، او را به درجه معنوي خاصي مي رساند که در خودسازي روحي و اخلاقي وي تأثيرگذار خواهد بود. مادري همچنين مي تواند صبر، حوصله، آستانه تحمل مشکلات و بسياري از فضاييل اخلاقي را در بين زناني که مادر شده اند و تلاش مي کنند اين نقش را به خوبي ايفا نمايند، افزايش دهد.

کسب موفقيت جامعه شناسان (از جمله پارسونز) معتقد بودند که در خانواده شوهران و پدران، نقش هاي ايزاري و زنان و مادران، نقش هاي معنوي را ايفا مي کنند. اين نقش براي مردان به معني درگيري ايشان در دنيايي از کار و امور اجتماعي و مدني است. شوهران از گذشته تاکنون درگير کسب درآمد و تأمين معاش خانواده هستند تا با استانداردهاي بلوغ مردانگي در جامعه مطابقت نمايند. با يک پيش بيني ساده انتظار مي رود که مردان متأهل به موفقيت هاي بيشتري دست يابند. تأمين معاش خانواده به حدي با ازدواج اصولي و مردانگي توأم است که مردان متأهل علاوه بر آنکه الزاماً مي بايست داراي چنين خاصيتي باشند، به دليل خواص و سابقه زندگي متأهلي خود مي بايست نسبت به مردان مجرد، موفقيت هاي بالاتر ديگري نيز بدست آورند. مردان در واقع پس از ازدواج، مشاغل و امور خود را بهتر انجام مي دهند و کار و درآمد بيشتري فراهم مي آورند. (همان، ص 111)

مشارکت اجتماعي مردان متأهل قاعداً به ميزان بالاتري در اجتماعات و تشکلات اجتماعي فعاليت داشته و نيز احتمال شرکت آنان در بعضي امور اجتماعي بيشتري است. در واقع مشارکت اجتماعي براي مردان، قسمتي از ايفاي جنسيت (ابراز خويشتن) محسوب مي گردد. ازدواج به ويژه موجب تقويت آن دسته از مشارکت هاي اجتماعي مي گردد که به وسيله قوانين عضويت، به طور واضح تعريف شده باشند و ارتباط با ديگران به گونه اي سازمان يافته باشد که در آن، عضويت ها داراي نقش مشخصي باشند. از سوي ديگر ازدواج قطعاً موجب کاهش ميزان ارتباطات غيررسمي و شخصي مانند روابط دوستانه و بي اهميت مي شود. (همان، ص 112)

سخاوت و نوع دوستي سخاوت نتيجه مستقيم نقش هاي تأمين معاش و حمايت موجود در ازدواج مي باشد. يک فرد نوع دوست به ديگران کمک مي کند، نيازهاي آنان را برآورده مي سازد و آنان را در مقابل درماندگي حمايت مي نمايد و در واقع به تهيه و تدارکي مي پردازد که مورد توجه ديگران قرار مي گيرد. ازدواج باعث مي شود که مردان ابراز سخاوت و نوع دوستي خود را (که در روابط غير رسمي و دوستانه وجود داشته) به روابطي انتقال دهند که داراي ساختاري واضح بوده، تعهدات و انتظارات در آنها مشخص مي باشند. دختران نيز به واسطه ازدواج احساس مي کنند که مسئوليت مراقبت و سلامتي همسر و فرزندان را برعهده دارند و پرستار خانواده باشند، همين موضوع مي تواند روحيه مهرباني و شفقت را در آن ها تقويت کند.

در دوران نوین و در جوامع صنعتی، ماهیت و اشکال ازدواج و پیامدهای اجتماعی آن در خانواده و جامعه، اشکال، ساختار و ارزش های خانواده و به طور کلی الگوهای همسرگزینی و نظام خانواده تحت تأثیر صنعتی شدن دچار تغییر و تحول شده و در جوامع رو به توسعه با آهنگی آرام در حال تغییر است از جمله :

امروزه، شبکه خویشاوندی مبتنی بر تبار [22] و طایفه در اکثر جوامع تأثیر خود را از دست داده است؛ ترویج ازدواج های غیرخویشاوندی [23] به جای ازدواج های مبتنی بر خویشاوندی، [24] به ویژه در نقاط شهری، روابط اجتماعی، روابط بین گروهی، رشد شخصیتی و بهبود نسل را دستخوش تغییر نمود.

با تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته ای، نحوه انتخاب همسر نیز در بسیاری جوامع تغییر یافته است، زیرا در خانواده گسترده، ازدواج مبتنی بر تصمیمات و نظریات افراد و اعضای خانواده بود، ولی با هسته ای شدن خانواده ها، حق انتخاب آزاد همسر در جامعه هنجار شده است؛ آزادی عمل زنان در ازدواج، تصمیم گیری در خانواده، عادی شدن طلاق و موارد مشابه، از جمله تغییرات ازدواج و خانواده محسوب می شود؛

به دنبال تغییر در نظام هنجاری جامعه، تغییر در ارزش ها و گسترش شهرنشینی، رفع محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف کاهش یافته که به نوبه خود بسیاری از الگوهای رفتاری، ارزش های مربوط به خانواده و هنجارهای موجود در جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. (شیخی، 1382 : صص 53-54)

امروزه همسرگزینی آزاد از ویژگی های خانواده (هسته ای) در دوران نوین است و عشق و علاقه در تکوین ازدواج، نقش اصلی دارد، مع الوصف این آزادی انتخاب همسر بر حسب نوع جامعه و ویژگی های فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و زیستی از جمله مذهب، نژاد، قومیت و طبقه، مشروط و مقید می گردد، به عبارت دیگر ازدواج بر حسب تجانس انجام می شود و هر فردی به طور متعارف با کسی از طبقه، مذهب، نژاد و قومیت خود ازدواج می کند که این نوع ازدواج را ازدواج متجانس می گویند. نتایج تحقیقات همسرگزینی حاکی از آن است که اکثر ازدواج ها، متجانس و درون گروهی هستند؛ تشابهات قشری، مذهبی، خانوادگی در میان زوج هایی که با یکدیگر ازدواج کرده اند، به حدی زیاد است که نمی توان آن را تصادف دانست، بلکه نشان دهنده این نکته است که روندهای اجتماعی با قرار دادن گروه های مشابه در کنار یکدیگر، همسرگزینی آنها را نیز تعیین می کنند. البته در برخی موارد ازدواج میان دو طبقه متفاوت نیز مشاهده می شود. ازدواج افراد با طبقات بالاتر از خود صرفاً بر اساس یک ویژگی منحصر به فرد رخ داده است، امروزه ازدواج ها بر اساس تجانس سنی نیز بسیار دیده می شود و این تفاوت سنی معمولاً حدود 2 تا 3 سال است.

ازدواج میان همسایگان که معمولاً از لحاظ شغل، درآمد و سایر ویژگی های قشری مشابه هم هستند، بسیار متداول است، البته هر خانواده ای، در جامعه از طریق روابط اجتماعی که برای فرزندان خود ایجاد می کند، امکان ازدواج نامتجانس را کم و امکان ازدواج متجانس را زیاد می کند. (اعزازي، 1382 : صص 96-98)

امروزه در جوامع اروپایی، میزان رشد جمعیت، روندی کاهشی دارد و صرف نظر از تنظیم خانواده، ازدواج در سنین بالا صورت می گیرد. واحد خانواده به طور متوسط دارای فرزند کمتری است.

در جوامع غربی، شکل جدیدی از خانواده تحت عنوان همزیستی مشترک [25]، خارج از قالب ازدواج رسمی و قانونی، متداول و روندی افزایشی به خود گرفته است و نسبت ولادت های خارج از ازدواج های مشروع تا حد زیادی در جامعه غربی افزایش یافته که خود موجب ایجاد نوعی بحران در این جوامع شده است. (شیخی، 1382

ازدواج در ایران (دوران گذشته و معاصر)

1) دوران گذشته درباره ویژگی های ازدواج و پیامدهای اجتماعی آن در ایران دوران گذشته، اطلاعات چندانی وجود ندارد و منابع موجود در این زمینه در حد خاطرات، زندگینامه و نوشته های بزرگان و افراد خانواده های سرشناس درباری و کتاب ها و سفرنامه های جهانگردان خارجی است و منابع دیگری در دست نیست. بر مبنای همین منابع، برخی از مهمترین ویژگی های ازدواج در آن دوران عبارتند از :

- ازدواج و انتخاب همسر معمولاً تحت سلطه کامل خانواده انجام می شد؛
- چند زنی، داشتن صیغه و کنیزهای فراوان در خانواده های اشراف مرسوم بود؛
- زنان خانواده، در انتخاب همسر برای دختران و پسران دخالت می کردند که احتمالاً به دلیل جدایی میان مردان و زنان، در این زمینه، ابتکار عمل را در دست داشتند؛
- ازدواج های فامیلی خصوصاً ازدواج دختر-عمو- پسر عمو مرسوم بود؛
- قابلیت فرزندآوری، ویژگی مطلوب یک زن تلقی می گردید و مورد انتظار همگان بود؛
- فاصله سنی میان زن و مرد برای ازدواج زیاد بود [26]؛
- دختر و پسر طبقه اشراف در سنین پایین ازدواج می کردند. در طبقه پایین نیز به دلیل فقر، سن ازدواج عموماً در سنین پایین بود، لذا برخلاف اروپا، سن ازدواج در میان توده مردم، بالا نبود.
- رابطه زن و شوهر نیز بر اساس احترام زن نسبت به شوهر و حفظ فاصله همراه با ترس بود، همچنین با توجه به وجود پدیده ازدواج مجدد و اجازه مرد برای تجدید فراش، زنان همواره در دلهره دائمی به سر می بردند؛
- عشق و علاقه در ازدواج و پس از آن کمتر وجود داشت؛
- زنان پس از ازدواج نیز از منزلت پایینی در خانواده و اجتماع برخوردار بودند؛
- روابط والدین- فرزندان نیز مانند اروپا، بر اساس فاصله اجتماعی و دوری مکانی بود؛ در طبقات بالا، کودکان از همان ابتدا به دایه و سپس به معلم سرخانه سپرده می شدند و مادر صرفاً بر تربیت کودکان نظارت کلی داشت.
- [27] در طبقات پایین نیز در صورتی که کودک از مخاطرات و بیماری هایی که در معرض آن بود به سلامتی می گذشت، از همان سنین کودکی، در فعالیت های شغلی والدین، کمک می کرد. دختران در سنین پایین ازدواج می کردند، پسران نیز برای یادگیری حرفه ای به شاگردی سپرده می شدند، یا به عنوان «غلام بچه» به منازل بزرگان فرستاده می شدند.

- روابط میان خواهران و برادران نیز به دلیل فاصله سنی زیاد ناشی از ازدواج مجدد والدین- که به دلیل مرگ همسر قبلی صورت می گرفت- و نیز چند زنی مردان، روابطی سرد، غیرصمیمی و آمیخته به حسادت بود. [28]

2) دوران معاصر و تغییرات ازدواج

2-1) تغییرات کمی متوسط سن ازدواج

آمار نشان می دهد که متوسط سن ازدواج از سال 1345 به بعد روندی افزایشی داشته است؛ به طوری که متوسط سن ازدواج دختران، خصوصاً روستائیان در طول زمان، همواره سیر صعودی داشته و از 4/18 سال در سرشماری 1345 به 4/22 سال در سرشماری 1375 رسیده است و متوسط سن ازدواج پسران، پس از کاهش

محسوس در اوایل انقلاب اسلامی، از سال 1365 به بعد روندی افزایشی داشته است، مع الوصف در مجموع افزایش سن ازدواج در دختران بیش از پسران بوده است. همچنین متوسط سن ازدواج دختران و پسران در نقاط روستایی همواره کمتر از نقاط شهری بوده است، اما در سال 1375 شاهد افزایش قابل ملاحظه متوسط سن ازدواج خصوصاً در بین دختران روستایی هستیم.

اختلاف میانگین سن در اولین ازدواج اختلاف میانگین سن در اولین ازدواج در فاصله دهه 45-55 به شدت کاهش یافته و از 6/6 در سال 1345 به 4/4 سال در 1355 رسیده و پس از آن به گونه ای بطئی و کند به سیر نزولی خود ادامه داده و به تدریج به 8/3 در سال 1365 و 7/3 در سال 1370 و به رقم 3 در سال 1375 رسیده است. اما در مجموع، شدت آن در مناطق روستایی بیشتر می باشد. بنابراین حتی در میان روستائیان نیز شاهد افزایش سن ازدواج خصوصاً در بین دختران روستایی هستیم. (رضوی و دیگران، 1381 : ص 22)

مطابق آمار سرشماری سال 1375 میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران تقریباً 26 سال و برای دختران تقریباً 23 سال بوده است. در واقع بین بلوغ و سن ازدواج در دختران و پسران حداقل 10 سال فاصله است و پیش رسی ازدواج یعنی ازدواج زیر 20 سال طی 40 سال گذشته برای دختران از 41 درصد به 18 درصد رسیده است. تغییرات فوق، نشان دهنده سیر پیشرونده تأخیر در ازدواج و افزایش فاصله بلوغ و ازدواج است. (گلدوست عارفی، 1382، ص 12)

جدول شماره (1) : میانگین سن در اولین ازدواج برحسب جنس در نقاط شهری و روستایی

منبع : سالنامه آماری سال 1375، صص 65 و 48

درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان آمارها نشان می دهد که تعداد و درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان [29] در چند ساله اخیر، یعنی در فاصله سال های 1375-1380 روندی رو به افزایش داشته است، به طوری که از 8/2 درصد به 02/3 درصد رسیده است.

جدول شماره (2) متوسط نرخ رشد ازدواج در سال های 1355-1380

منبع : دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی «ثبت احوال کشور»

نرخ رشد سالیانه ازدواج نرخ رشد سالیانه ازدواج [30] طی سال های 75 تا 80 نیز با نوسانات زیادی همراه بوده است، به طوری که رقم 54/3 درصد در سال 75 به 71/6 درصد در سال 76 رسیده، سپس به 99/3 در سال 77 کاهش یافته، مجدداً در سال 78 به میزان 06/15 افزایش پیدا کرده است و در سال 1379 دوباره به 72/5 درصد کاهش یافته و بالاخره در سال 1380 به 35/0 درصد نزول کرده است.

جدول شماره (3) نرخ رشد ازدواج در سال های 1375-1380

متوسط نرخ رشد ازدواج متوسط نرخ رشد ازدواج [31] در سال های 1375-1380 نیز در کل کشور رقم 02/6 است که در مناطق شهری 8/6 و در روستا برابر 7/3 می باشد. اما بر خلاف افزایش متوسط نرخ رشد ازدواج، شمار متأهلین در سنین جوانی (29-15 سال) در هر دو گروه دختران و پسران طی سال های 1375 تا 1380 کاهش یافته است. به طوری که بیشترین میزان تأهل پسران جوان در فاصله سنی 25 تا 34 سالگی و بیشترین میزان تأهل دختران در فاصله سنی 20 تا 29 سال روی داده و شمار متأهلین در سنین 15 تا 19 سالگی اندک بوده و خصوصاً در سال های اخیر روندی کاهشی داشته است.

بررسی متوسط نرخ رشد ازدواج در برش زمانی وسیع تر یعنی طی 20 ساله اخیر حاکی از آن است که این میزان همواره تابع آهنگی ثابت نبوده و نمودار آن ۷ شکل است. متوسط نرخ رشد ازدواج در فاصله سال های 65-75 نسبت به دهه قبل آن، روند نزولی داشته است، به طوری که در دهه 55-65 نرخ رشد ازدواج 33/7 درصد و در دهه 65-75 با نرخ 5/3 درصد بوده است. در مناطق روستایی کاهش نرخ رشد ازدواج 47/5 درصد و در مناطق شهری 31/3 درصد بوده است (که احتمالاً به دلیل مهاجرت مردان روستایی می باشد) پس از آن تا سال 1380 نرخ رشد ازدواج روند صعودی (افزایش 52/2 درصد در کل کشور) به خصوص در مناطق روستایی داشته است. (همان، صص 25-28)

2-2) تغییرات کیفی با توجه به تغییرات اجتماعی بعد از انقلاب صنعتی، فرآیند جوانی، طولانی شده است. فرآیندی که به تعبیر روانشناسان، وظیفه اصلی آن، جستجوی هویت مستقل و استقلال یابی است. دوران جوانی، درواقع دورانی است که با شروع بلوغ جسمانی آغاز می شود و معمولاً با تثبیت پایگاه اجتماعی فرد، تولید مثل و شغل اصلی خاتمه می یابد. در جوامع صنعتی و نیمه صنعتی عصر حاضر، به دو علت از مفهوم «جوانی طولانی شده» یاد می شود، اول به سبب جلو افتادن تحولات بلوغ و دوم به سبب بالا رفتن سن ازدواج و استقلال شغلی است. بنابراین در دوران معاصر، «جوانی» به دوران کمابیش طولانی شده ای اطلاق می شود که در حد فاصل «بلوغ جسمانی» و «بلوغ اجتماعی» قرار دارد. (محبوبی منش، 1381 : ص70) جوانان امروز از یک سو با انواع وسایل ارتباط جمعی، نظیر ماهواره و اینترنت سروکار دارند که گرایش جنسی آنان را تحریک می کند و از سوی دیگر امکان ازدواج برایشان فراهم نیست، لذا احتمال اینکه فاصله میان بلوغ جسمانی و بلوغ اجتماعی آن ها را فساد و هرزگی پر نماید بسیار است. زیرا نیاز جنسی، نیازی انکارناپذیر است، نیازی است که در سنین جوانی باید به آن پاسخ مناسب داد، نیازی است که نمی توان انکار، تحریم یا تعطیل نمود. دختر و پسر، هنگامی که به سن بلوغ می رسند، هرچقدر فاصله بلوغ جنسی تا زمان ازدواج آنها بیشتر باشد، جامعه باید در انتظار تبعات این تأخیر باشد که چیزی جز فساد اخلاقی نیست. تجردگرایی، حرکتی برخلاف نیاز طبیعی انسان است و اثرات و تبعات سوئی را به دنبال دارد که از لحاظ فردی و اجتماعی زیانبار است. در ادامه برخی دیگر از تحولات کیفی ازدواج در موضوعات ذیل بررسی می شود :

انگیزه ازدواج و الگوهای همسرگزینی

تصور محدود شدن پس از ازدواج در بین نسل قبلی (زن و مرد) از جوانان ازدواج نکرده فعلی کمتر بوده است.

دغدغه انجام ازدواج در بین نسل قبل بیش از نسل کنونی بوده، در حالی که ازدواج در شرایط کنونی به دغدغه بعدی جوانان تبدیل شده است.

امروزه اکثر جوانان انتظار دارند که تمام توقعات، نیازها و انتظارات آنها با ازدواج تأمین شود، در حالی که در نسل قبلی هدف ازدواج بیشتر معطوف به بعد روحی انسان ها بود.

الگوی ازدواج به عنوان خاستگاه اصلی تشکیل خانواده دستخوش تغییرات مهمی از جمله در الگوی همسرگزینی شده است. امروزه میان ارزش های والدین و فرزندان برای انتخاب همسر تفاوت و گاه تضادهای آشتی ناپذیری بروز کرده است. به طوری که جوانان کمتر از قبل تن به ازدواج های فامیلی می دهند و از درون همسری یا ازدواج با خویشان و عشیره مشترک سر باز می زنند. متغیر سن نیز اشکال متفاوتی به خود گرفته است. از طرفی جوانان در سنین جوانی به ازدواج روی نمی آورند و متوسط سن ازدواج به حدود 27 سال رسیده است و از طرف دیگر با فردی ازدواج می کنند که کمترین فاصله سنی را با آن ها دارد. همسرگزینی به اقتدای هویت خانوادگی افراد صورت نمی گیرد. عواملی نظیر تحصیل، شغل، ثروت و دارایی، زیبایی و قابلیت های فردی نسبت به عواملی چون آبروی خانوادگی، اسم و رسم، تبار و منزلت اجتماعی، تدین و اخلاق دینی و سنتی از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. امروزه در شهرهای بزرگ، موضوع تعیین مهریه بالا و چگونگی احقاق حقوق زن در صورت جدایی از شوهر، از مهمترین موضوعات همسرگزینی به شمار می رود. به طوری که امروزه تعیین مهریه زیاد به عنوان مشکل از سوی جوانان پسر و خانواده های آنها برای ازدواج ذکر می شود. (مهدوی، 1377 : ص 89) و مشکل تهیه جهیزیه به نظر برخی از دختران به عنوان عاملی جهت انصراف خواستگار از ازدواج مطرح می گردد. (همان، ص 90)

واقعیت این است که در جامعه ما انتخاب آزاد همسر صورت نمی پذیرد و پدر و مادر تا حدودی در شکل گیری و ساماندهی ازدواج فرزندان نقش دارند، ولی شدت و ضعف نقش های آنان در گروه های مختلف اجتماعی متفاوت بوده و بین دو الگوی سلطه و برابری در نوسان است. (محسنی، 1382 : ص 52)

هنوز هم در خانواده های سنتی تر (گسترده با جمعیت بیشتر) گرایش به جلب رضایت والدین برای ازدواج جوانان بیشتر از خانواده های جدید (ابعاد کوچک و نسبتاً مدرن) است. (همان، ص 57)

زنان بیشتر از همتایان مرد خود از رضایت والدین در امر ازدواج حمایت می کنند. (همان، ص 62) هر چند نسل جدید جوانان ازدواج نکرده که از خانواده هایی با بعد کوچکتر دارای تحصیلات عالی، سطح اطلاعات عمومی بالاتر و استفاده بیشتر از رسانه ها هستند، موافقت کمتری برای جلب موافقت والدین برای ازدواج دارند. (همان، ص 63)

قبلاً ازدواج فرزندان کوچکتر بیشتر منوط به ازدواج فرزندان بزرگتر بود، اما اخیراً این رویه کمتر رعایت می شود. (مهدوی، 1377 : ص 57)

عدم رعایت ترتیب نوبت ازدواج در گذشته در بین فرزندان خانواده ها در مورد زنان با تقبیح بیشتری نسبت به مردان همراه بود. (همان، ص 103)

اضطراب انتخاب همسر و تشکیل خانواده برای نسل کنونی بیش از نسل های گذشته است. در گذشته خانواده ها و جامعه، جوانان را حمایت می کردند، ولی در حال حاضر کسی جوان ها را حمایت نمی کند و آنها باید خودشان زندگی را اداره کنند و در برابر مشکلات ایستادگی نمایند. (همان، ص 105)

در نسل قبلي توافق بيشترى در مورد زندگى زوج جوان با والدين يکى از طرفين (زن يا شوهر) وجود داشته است و اين توافق در بين زنان بيشتر مشاهده مى شد. (همان، ص 102) اما امروزه تشکيل يک زندگى بايد در يک محل جديد باشد.

تا چندي قبل زندگى بسيارى از زوج هاى جوان در کنار پدر و مادر پسر آغاز مى گرديد، اما امروزه تشکيل يک زندگى (خانواده هسته اى) بايد در محل جديدي باشد که همين موضوع توقع دختران را براي داشتن توانايي و قدرت اقتصادي پسران افزايش مى دهد و تأمين مالي، اشتغال و نوع شغل پسران را حائز اهميت مى کند. بر اساس اصل همساني در ازدواج معمولاً انتظار بر اين است که سطح تحصيلات طرفين همسان باشد و تا حدي تحصيلات پسران بيشتر هم باشد، امروزه اين ملاک تاحدي با داشتن شغل پردرآمد و ظاهر مناسب براي پسران جاگزين شده است. البته هنوز هم اکثر دختران تمايل کمتری به ازدواج با پسراي دارند که تحصيلات کمتری دارند و نسبت به پايين بودن ميزان تحصيلات پسران به عنوان همسر آینده خود حساسيت زيادي داشته و اغلب رضايتمندى به ازدواج با فردي با تحصيلات پايين تر دارند. فقط 21 درصد دختران حاضر به ازدواج با پسراي هستند که تحصيلات آنها پايين است. (مهدي، 1377 : ص 107) زيرا هر چقدر تحصيلات پسران بيشتر باشد، به همان ميزان موافقت آنها با اشتغال همسرشان افزايش مى يابد. (همان، ص 124) البته پسران با افزايش تحصيلات خود، تمايل کمتری دارند که با افراد کم سواد ازدواج کنند. (همان) از سوي ديگر پسران با تحصيلات کمتر نيز اغلب تمايلي ندارند که با دختری با تحصيلات بالاتر ازدواج نمايند.

الزامات ازدواج

در ايران هنوز هم خواستگاري و جشن نامزدي از عناصر اصلي منظومه ازدواج و مهمترين مراسم در اين خصوص به شمار مى روند. خواستگاري به شکل مرسوم و رايج خود نمادي از ازدواج ترتيب داده شده يا ازدواج مقرر به شمار مى رود که في نفسه رابطه عمودي بين نسل ها را در خانواده ها منعکس مى کند. خواستگاري «مبادله خانوادگي» را در امر همسرگزيني و همسريابي در اولويت قرار مى دهد و از اين جهت اولين گام رسمي براي شکل گيري يک ازدواج محسوب مى شود. هرچند خواستگاري هم در فرايند زمان و تحولات اجتماعي در ايران تغييرات چشمگيري يافته است. (محسني، 1382 : ص 282) البته هنوز هم گرايش مسلط در ارتباط با خواستگاري گرايش موافق با انجام آن است. (همان، ص 289)

در فرايند طولاني ازدواج، نامزدي گام دوم محسوب مى شود. نامزدي مرحله اى براي رسمي تر شدن روابط زوج هاى جوان و علني تر شدن آن است که هويت خانواده جديد و نوظهور را به همگان اعلام مى کند. (همان، ص 292) امروزه هنوز هم گرايش مسلط، موافقت با برگزاري جشن نامزدي است. (همان، ص 300) در مورد مهریه گرايش مسلط جامعه موافقت با تعيين مهریه است، اما اغلب خانواده هاى دختران مهریه بالا را پيشنهاده مى کنند که قبلاً اين رويه معمول نبود. در مورد مراسم ازدواج هم، جامعه به دو گروه که عده اى مراسم ازدواج را باشکوه برگزار مى کنند و عده اى در ساده ترين شکل ممکن ازدواج مى کنند، تقسيم شده است.

سخن پاياني

امروزه به دليل آنکه ازدواج و همسرگزيني به شدت در حال تغيير و تحول است، اين موضوع براي بسيارى از

متفکرین به صورت مسأله درآمده است. در جریان تغییرات اجتماعی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی تغییر می کند، بنابراین شیوه های همسرگزینی، همچنین انتظارات زن و شوهر و مناسبات آنها هم دگرگون خواهد شد. البته در جوامعی نظیر ایران که هنجارهای خانوادگی بیشتر از سایر جوامع پابرجا هستند، خانواده به لحاظ شرایط ساختاری در امر ازدواج جوانان بی تأثیر نیست. در واقع از یکسو وضعیت خانواده های دختر و پسر، در مسائل مربوط به ازدواج جوانان مؤثر است و از سوی دیگر خانواده های نسل قبلی با انتقال جوهره و معنای اصلی خانواده به نسل جدید، عملاً به ایجاد یک سلول اجتماعی دیگر کمک می کنند.

امروزه مقولاتی نظیر، تحصیلات عمومی و عالی، دوره سربازی، جستجوی کار و ... در جامعه جدید موجب پیدایش دوره ای شده است که پسران برای کسب صلاحیت های لازم در فرآیند ازدواج ناگزیر باید آن را سپری کنند و دختران به عنوان دوره انتظار، باید آن را پشت سر بگذارند. همچنین پیدایش مرحله ای به عنوان نامزدی و نیز فعالانه شدن نقش دختران و پسران در مراحل گوناگون ازدواج موجب شده است تا دوران آشنایی، پدیدار گردد که دختران و پسران جوان در این دوره جهت انتخاب آزادانه و آگاهانه تحت نظارت خانواده ها با یکدیگر مذاکره می کنند، در صورتی که در گذشته صرفاً خانواده، اقوام و آشنایان، مذاکره کننده و تصمیم گیرنده اصلی بودند و جوانان در بسیاری از مراحل ازدواج نقشی منفعلانه داشتند و تمامی امور در مراحل تصمیم گیری و اجرا بر عهده خانواده و سایرین بود، اما امروزه زوج جوان محور تصمیم گیری ها در مراحل گوناگون ازدواج اعم از انتخاب همسر، چگونگی برگزاری مراسم و ... می باشد و معمولاً خانواده ها به نظارت کلی اکتفا می کنند. که این نظارت در راستای همان شرایط اجتماعی و سازوکارهای فرهنگی است، به طوری که خانواده ها تجانس اجتماعی زوج جوان را از لحاظ طبقاتی، خانوادگی و اجتماعی در نظر می گیرند و سپس با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر نسبت به یکدیگر، مقدمات ازدواج را فراهم می کنند. البته این امکان هم وجود دارد که دختر و پسری، شخصاً همدیگر را انتخاب کرده و سپس رضایت خانواده های خود را جلب کنند. در جامعه سنتی، پسران پس از ازدواج، زندگی مشترک خود را در خانه پدری آغاز می کردند، اما در حال حاضر، زوج های جوان تمایل دارند در مسکن مستقل و جدا از خانه پدری بسر برند، به همین دلیل آنان امروزه برای آغاز زندگی مشترک با مشکل تهیه مسکن روبرو می شوند. همچنین زندگی در شرایط جدید جامعه سبب شده است تا میان فرآیند ازدواج دختران و پسران تفاوت هایی بروز نماید. (رضوی و دیگران، 1381: ص 129)

به نظر می رسد ویژگی خاص ازدواج دختران و پسران ایرانی، ازدواج های فامیلی باشد که هنوز هم دیده می شود و تأییدی بر ازدواج های قشری است، زیرا در اغلب موارد اعضای فامیل از لحاظ اقتصادی، در سطح مشابهی قرار دارند. در ایران به دلیل یکسانی مذهب و نژاد و اندک بودن اقلیت ها، ازدواج میان دو نژاد یا دو مذهب متفاوت بندرت دیده می شود.

امروزه مشکلات متعددی موجب گردیده است که سن ازدواج افزایش یافته و به جهت وجود شرایطی که ارضای غریزه جنسی دختر و پسر را از راه نامشروع میسر می سازد، تمایل به ازدواج مشروع در بین جوانان کاهش یابد. بدین منظور با توجه به تغییراتی که در جنبه کمی و کیفی ازدواج در ایران رخ داده است و این نوشتار به اجمال به بخش کوچکی از آن اشاره نمود، ضروری است که تمام دستگاههای فرهنگی و اقتصادی کشور منابع و امکانات خود را در جهت فراهم نمودن زمینه مساعد ساماندهی امر ازدواج بسیج نمایند و دستگاههای فرهنگی با برنامه های مناسب و از طریق رسانه های جمعی، از گسترش دامنه تغییرات بازدارنده ازدواج ممانعت به عمل آورند.

- آزرمي سه سارمي، سعيد : «ميثاق مقدس»، نشر سازمان ملي جوانان، 1379.
- اتحاديه، منصوره : «خاطرات تاج السلطنه»، نشر تاريخ ايران، 1362.
- اعزاري، شهلا : «جامعه شناسي خانواده»، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، 1382.
- بام، روزن : «خانواده به منزله ساختاري در مقابل جامعه»، ترجمه محمد صادق مهدي، نشر دانشگاهي، 1363.
- پارسونز، تالكوت : «ساختار اجتماعي خانواده»، در مباني و رشد جامعه شناسي، اثر : جي، اچ، آبراهام، ترجمه حسن پويان، انتشارات، چاپخش، 1363.
- رضوي، نجما و ديگران : «بررسي وضعيت ازدواج جوانان»، گزارش ملي جوانان، نشر سازمان ملي جوانان، 1381.
- شارون، جوئل : «ده پرسش از ديدگاه جامعه شناسي»، ترجمه منوچهر صبوري، 1379.
- شيخي، محمد تقی : «جامعه شناسي زنان و خانواده»، انتشارات شركت سهامی، 1382.
- كوئن، بروس : «درآمدی بر جامعه شناسي»، ترجمه محسن ثلاثي، نشر فرهنگ معاصر، 1372.
- گلدوست عارفي، عباس : «تنهايي، زنگ خطر تباهي»، روزنامه جام جم، 22/7/1382.
- لطف آبادي، حسين : «روان شناسي رشد کاربردي نوجواني و جواني»، جلد اول، نشر سازمان ملي جوانان، 1379.
- محبوبي منش، حسين : «بررسي وضعيت اعتياد به مواد مخدر جوانان»، گزارش ملي جوانان، نشر سازمان ملي جوانان، 1381.
- محسني، منوچهر : «ازدواج و خانواده در ايران»، انتشارات آرون، 1382.
- مصلحتي، حسين : «ازدواج و ازدواج درماني»، نشر البرز، 1379.
- مطهري، مرتضي : «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا، 1357.
- مقال، محمود : «روستاي ما»، ترجمه توفيق. ه. سبحاني، انتشارات سروش، 1368.
- مهدوي، محمدصادق : «بررسي تطبيقي تغييرات ازدواج»، انتشارات دانشگاه شهيد بهشتي، 1377.
- ناك، استيون : «ازدواج در زندگي مردان»، ترجمه سعيد غفاري، انتشارات گوهر كمال، 1382.
- : «حيات اجتماعي زن در تاريخ، دفتر اول : قبل از اسلام»، دفتر پژوهش هاي فرهنگي وابسته به مراكز فرهنگي-سينمايي، تهران، انتشارات اميركبير، 1369.
- Cavan, R.S/ "Marrage and family in the modern world", Edition 30, by Thomas y. Crowell ?
company, Inc, NewYork, 1998

پي نوشت ها :

* - کارشناس ارشد جامعه شناسي و پژوهشگر دانشگاه علوم انتظامي.

[1] - جلد اول.

[2] - جهت اطلاعات بيشتر به منابع مذکور مراجعه شود.

[3] - كلمه «فاميلى» Family از لغت يوناني «فاميليا» Famili، «فامولوس» Fumulus به معني مستخدم و برده گرفته شده است. از لحاظ تاريخي واژه فاميلى Family به نوعي «اتحاد خانوادگي»، شامل افراد آزاد و افراد برده بود و حتي در برخي فرهنگ ها، مفهوم فوق «اموال خانه» را هم شامل مي گرديد. لذا اين اتحاد خانوادگي حاکي از تعداد افراد دخیل در امر توليد برده و خانواده گسترده در واقع يك واحد اقتصادي توليدي- مصرفي خودکفا

بوده و از ارباب تا برده و مستخدم، جزیی از این واحد اقتصادی محسوب می شدند که هدف اصلی آن اقتصاد یعنی تولید برای مصرف بود و تعجب آور نیست که در زبان هایی که ریشه لاتین دارند «خانه داری» دقیقاً به معنای اکونومی Economy یعنی اقتصاد است و در زبان فارسی نیز از خانه داری به معنای اقتصاد خانه- تدبیر منزل نام برده اند. از ویژگی های عمده خانواده گسترده، اقتدار پدر به دلیل مالکیت اموال، خصوصاً اموال غیرمنقول (زمین) و همچنین تقویت نیروی کار از طریق ازدواج و فرزندآوری به عنوان مهمترین منبع تولید نیروی کار بود. (اعزازی، 1382 : صص 10-11 و ص 26)

[4] - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به : روزن بام، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه محمد صادق مهدوی، نشر دانشگاهی، 1363.

[5] - Frederic le play

[6] - Wilhelm Heinrich Riehl

[7] - Family of orientation

[8] - Family of procreation

[9] - Convergence Theory

[10] - Stabilizations Rسته

[11] - «و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً»، (نساء، 21).

[12] - «ما بني بناءً في الاسلام احب الي الله تعالى من التزويج»، (حدیث نبوی، وسایل الشیعه، ج 14، ص 3).

[13] - «من تزوّج احرز نصف دینه»، (حدیث نبوی، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 383).

[14] - امام صادق(ع) فرموده اند : «دو رکعت نماز شخص متأهل از هفتاد رکعت نماز مجرد، افضل است» (وسایل الشیعه، ج 14، ص 7).

[15] - «... و جعل بینکم مودّة و رحمة»، (روم، 21).

[16] - رسول اکرم(ص) فرموده اند : «من احب ان یلقى الله مطهراً فلیتعمّف بزوجه»، (مستدرک الوسایل، ج 14، ص 150).

[17] - «اتّخذوا الاهل فانه ارزق لکم»، (حدیث نبوی، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 383).

[18] - «النکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی»، (حدیث نبوی، بحارالانوار، ج 103، ص 220).

[19] - «خيار المتأهلون و شرار امّتی العزّاب»، (حدیث نبوی، جامع الاخبار، ص 219).

[20] - Masculinity

[21] - Femininity

[22] - Clan.

[23] - Exogamy.

[24] - Endogamy.

[25] - Cohabitation

در یکی دو دهه اخیر، عواملی نظیر افزایش سن در ازدواج و آزادی بیش از حد روابط جنسی بر افزایش نرخ طلاق در آمریکا، تأثیر بسزایی داشته است. جوانان آمریکایی اکنون شکل جدیدی از زندگی مشترک تحت عنوان (Pssiq) که زندگی مشترک یک دختر نابالغ با یک پسر نابالغ است را بدون قرارداد ازدواج در پیش گرفته اند و طبیعتاً

جدایی نیز بدون قوانین طلاق خواهد بود. یک بررسی حاکی از آنست که تعداد این واحدهای مشترک در حال افزایش است. به طوری که در سال 1970 میلادی، تعداد آن ها 000/523 واحد بوده است که در سال 1983 به 000/900/1 رسیده است. (Cavan, 1998, P89)

[26] - مثلاً امیرکبیر که مردی میانسال بود، با خواهر ناصرالدین شاه که تنها 12 سال داشت، ازدواج کرد و «تاج السلطنه» دختر ناصرالدین شاه را نیز در سن هشت سالگی به عقد همسری درآوردند.

[27] - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به : خاطرات تاج السلطنه، 1363.

[28] - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به اعزازی، 1382 و مقال، 1368.

[29] - 100 | تعداد واقعه ازدواج در سال مورد نظر = درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان (15 تا 29 سال) جمعیت (15-29) سال

[30] - نرخ رشد ازدواج = تعداد واقعه ازدواج در سال قبل - تعداد واقعه ازدواج در سال مورد نظر 100 |

تعداد واقعه ازدواج در سال قبل

[31] - تعداد واقعه ازدواج در سال 80 = تعداد واقعه ازدواج در سال 75 | 5 (نرخ رشد ازدواج + 1)